



جان برجر

ترجمه‌ی
فیروزه مهاجر

درباره‌ی
نگریستن

| | |
|-----|---------------------------------|
| ۹ | درباره‌ی نویسنده |
| | چرا به حیوانات نگاه کنیم؟ |
| ۱۳ | چرا به حیوانات نگاه کنیم؟ |
| — | |
| | کاربردهای عکس |
| ۴۱ | کت و شلوار عکس |
| ۵۱ | عکس‌های عذاب |
| ۵۷ | پل استراند |
| ۶۵ | کاربردهای عکس |
| — | |
| | لحظه‌های زیسته |
| ۸۳ | بدوی و حرفه‌ای |
| ۸۹ | میله و روستایی |
| ۹۹ | شکر احمد و جنگل |
| ۱۰۹ | لوری و شمال صنعتی |
| ۱۱۹ | رالف فازانلا و شهر |
| ۱۲۷ | لاتور و اومانیسیم (انسان‌مداری) |
| ۱۳۵ | فرانسیس بیکن و والت دیسنی |
| ۱۴۳ | رکن ایمان |
| ۱۵۱ | بین دو کلمار |
| ۱۵۹ | کوریه و زورا |
| ۱۶۹ | ترنر و دکان سلمانی |
| ۱۷۷ | روئو و خومه‌های پاریس |
| ۱۸۳ | مگریت و ناممکن |
| ۱۹۱ | هالس و ورشکستگی |
| ۲۰۱ | جکومتی |
| ۲۰۷ | رومن لورکه |
| ۲۱۵ | مزرعه |

درباره‌ی نویسنده

جان برجر به سال ۱۹۲۶ در لندن زاده شد؛ در مدارس هنری سنترال و چلسی تحصیل کرد و شروع کارش با نقاشی و آموزش آن بود. از آن هنگام تاکنون داستان‌ها و نقدهای متعددی نوشته که به‌خاطر شکل نو و بینش تاریخی و سیاسی مؤثرشان شهرت به‌سزایی برای او کسب کرده‌اند. از میان نوشته‌های بسیار موفق او می‌توان کتاب و مجموعه‌ی تلویزیونی *Ways of Seeing*، رمان *G* که در سال ۱۹۷۲ جایزه‌ی Booker را نصیب او ساخت، و نوشته‌ی مستند و پر از خلاقیت *A Fortunate* را نام برد؛ آثار بی‌نظیر او در زمینه‌ی نقد *Permanent* و *Red Art and Success and Failure of Picasso* (ترجمه‌ی فارسی، شکست و پیروزی پیکاسو، محمد رضائی، انتشارات شباهنگ، تهران ۱۳۶۴) و *Revolution*، امروزه از جمله کتب کلاسیک در نقد هنری محسوب می‌شوند.

برجر، علاوه بر این، فیلمنامه و نمایشنامه هم می‌نویسد و برنامه‌های تلویزیونی پیشرویی برای بی‌بی‌سی ابداع کرده است.

دیدگاه‌های جامعه‌گرایانه و مصالحه‌ناپذیر برجر چنان است که بسیاری او را به چشم پرنفوذترین منتقد هنر می‌نگرند. جان برجر در ۲ ژانویه ۲۰۱۷ درگذشت.

چرا به حیوانات نگاه کنیم؟

برای جیل ایلو^۱

قرن نوزدهم، در اروپای غربی و امریکای شمالی شاهد آغاز روندی بود که امروزه با سرمایه‌داری شرکتی^۲ قرن بیستمی در حال تکمیل است. همان روندی که باعث شکسته شدن تمامی سنت‌های در گذشته مشترک میان انسان و طبیعت بوده است. حیوانات قبل از این گسستگی نخستین حلقه را در پیرامون انسان

1. Gilles Aillaud

۲. Corporate capitalism، یا سرمایه‌داری مبتنی بر شرکت‌های سهامی. «منظور مرحله‌ای از سرمایه‌داری است که در آن فروش سهام وسیله‌ای برای متشکل ساختن سرمایه‌ها و اعمال کنترل وسیع‌تر بر سرمایه توسط مدیران شرکت سهامی می‌شود...» (ای. ک. هانت، *تکامل نمادها و ایدئولوژی‌های اقتصادی*، ترجمه‌ی سهراب بهداد، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران، ۱۳۵۸، پانویس ص ۶۵) - م.

تشکیل می‌دادند. شاید این هم فاصله‌ای بیش از حد را به ذهن آورد. حیوانات در کنار انسان و در مرکز جهان او قرار داشتند. البته، این «هم‌مرکزی» اقتصادی و سازنده بود. انسان، به‌رغم هر تغییری در ابزار تولید و سازمان اجتماعی، برای خوراک، کار، حمل و نقل و پوشاک به حیوانات متکی بود.

با این همه، این فرض که حیوانات در ابتدا به هیئت گوشت یا چرم یا شاخ وارد تخیل انسان شدند، یعنی نسبت دادن نگرشی قرن نوزدهمی به گذشته‌های دور و هزاران هزار سال پیش. حیوانات ابتدا در قالب قاصدان و مواعید وارد تخیل انسان شدند. محض نمونه، اهلی کردن چهارپایان به صورت چشم‌داشت ساده برای تهیه‌ی شیر و گوشت شروع نشد. چهارپایان نقش جادویی داشتند، گاه به صورت سروش غیب و گاه به صورت قربانی. و انتخاب نوعی معین در نقش حیوان جادویی، رام‌شدنی و منبع تغذیه در اصل بر پایه‌ی عادت‌ها، مجاورت و «جاذبه‌ی» حیوان مورد نظر بود.



گاو سفید مادر من است
و ما بستگان خواهرم،
مردم نیاریابول^۱ ...
دوست، گاو بزرگ با شاخ‌های کشیده
که همیشه وسط گله نعره می‌کشد
گاو پیر بول مالوا^۲

(نوئر. توصیفی از شیوه‌های معیشت و نهادهای سیاسی قومی ساکن حاشیه‌ی رود نیل، نوشته‌ی اوانس پریچارد)^۳

حیوانات زاده می‌شوند، ادراک دارند و فانی‌اند. در این چیزها به انسان شبیه‌اند. اما، در کالبدشناسی سطحی — کم‌تر از کالبدشناسی عمقی — در عادت‌هاشان و زمان‌شان و توانایی‌های جسمانی‌شان با انسان متفاوت‌اند. بدین‌شکل این دو هم به یکدیگر شباهت دارند و هم متفاوت‌اند.

ما می‌دانیم که حیوانات چه می‌کنند و سگ آبی و خرس و ماهی آزاد و سایر موجودات به چه نیاز دارند، چون روزگاری مردهای ما با آن‌ها همسر بودند و این دانش را از زنان حیوان خود به دست آوردند. (نقل قول لوی اشتراوس از بومیان هاوایی در *اندیشه‌ی وحشی*)^۴

چشمان حیوان، هنگام نگاه کردن به انسان، بسیار دقیق و محتاط است. همین حیوان ممکن است به سایر موجودات نیز به همین طریق نگاه کند. او نگاهی خاص انسان ندارد. اما هیچ نوع دیگری غیر از انسان، نگاه حیوان را چیزی آشنا تلقی نخواهد کرد. دیگر حیوانات با چنین نگاهی بازداشته می‌شوند. انسان با پاسخ دادن به نگاه از خویشتن آگاه می‌شود.

1. Nyariau Bul

2. Bul Maloa

3. The Nuer: A description of the modes of livelihood and political institutions of a Nilotic people, by Evans-Pritchard.

4. Claude Lévi-Strauss, *The Savage Mind*

حیوان او را از آن طرف مفاک تنگ عدم ادراک مورد مذاقه قرار می‌دهد. از همین روست که انسان می‌تواند حیوان را غافلگیر کند. اما حیوان نیز — حتی اگر اهلی شده باشد — می‌تواند انسان را غافلگیر کند. انسان هم از فراسوی مفاک عدم ادراکی مشابه، اما نه کاملاً یکسان، نگاه می‌کند، و به هر جا که نگاه کند، چنین است. او همیشه از آن طرف مفاک جهل و ترس نگاه می‌کند. بنابراین، آن‌گاه که از چشم حیوان دیده می‌شود، به همان‌سان دیده می‌شود که جهان پیرامونش از چشم خود او دیده می‌شود. آگاهی او به این مسئله باعث می‌گردد که نگاه حیوان برایش آشنا باشد. با این‌همه، حیوان متمایز است و هرگز ممکن نیست که به جای انسان گرفته شود. بنابراین، نیرویی به حیوان نسبت داده می‌شود که قابل‌قیاس با نیروی بشری است، اما همانند آن نیست. حیوان رازهایی دارد که برخلاف رازهای غار، کوه و دریا، مخاطب آن‌ها به‌طور اخص انسان است.

این رابطه ممکن است با مقایسه‌ی نگاه حیوان و نگاه انسانی دیگر روشن‌تر شود. پل زدن بر مفاک عدم ادراک میان دو انسان در اصل به کمک زبان میسر می‌شود. حتی اگر برخورد خصمانه باشد و واژه‌هایی به کار نرود (حتی اگر آن دو به زبان‌های متفاوتی سخن گویند)، وجود زبان امکان می‌دهد که دست‌کم یکی‌شان، اگر نه هر دو، مورد تأیید آن دیگری قرار گیرد. زبان به انسان‌ها امکان می‌دهد که همان‌طور یک‌دیگر را به حساب آورند که خود را. (در تأییدی که به کمک زبان میسر شده جهل و ترس بشری نیز ممکن است تأیید شود. در صورتی که ترس در حیوانات پاسخ به علایم است، در انسان‌ها فراگیر است.)

هیچ حیوانی انسان را تأیید نمی‌کند، چه مثبت و چه منفی. حیوان کشته یا خورده می‌شود و نیروی او به آن نیرویی افزوده می‌شود که شکارچی از پیش داشته. حیوان اهلی می‌شود تا نیاز دهقان را برآورده سازد و برای او کار کند. اما، همیشه، نداشتن زبان مشترک با انسان، سکوتش، فاصله‌اش، تمایز و جدایی او را از انسان تضمین می‌کند.

به هر حال، درست به علت این تمایز، می‌توان دید که زندگی حیوان، که هرگز با زندگی انسان اشتباه گرفته نمی‌شود، به موازات آن پیش می‌رود. این دو خط موازی فقط در مرگ به هم می‌رسند و شاید پس از مرگ یک‌دیگر را قطع کنند تا بار دیگر موازی شوند. اعتقاد متداول به تناسخ روح از این‌جا سرچشمه می‌گیرد.

عکس‌ها یادگارهای گذشته‌اند، آثاری از آن‌چه رخ داده‌است. اگر زندگان آن گذشته را به دوش کشند، اگر گذشته تبدیل به بخش جدایی‌ناپذیر از فرایندی شود که در طی آن مردم تاریخ خود را می‌سازند، آن‌گاه همه‌ی عکس‌ها دوباره متنی زنده به دست خواهند آورد، و به جای آن‌که لحظه‌هایی بازداشته شده باشند، هم‌چنان در زمان وجود خواهند داشت. شاید عکاسی پیشگویی حافظه‌ای انسانی است که بلید در آینده به طور اجتماعی و سیاسی تحقق یابد. چنین حافظه‌ای هر تصویری از گذشته را، هر قدر فاجعه‌آمیز و هر قدر به گناه آلوده، در حصار تداوم خویش خواهد گرفت. تمایز میان استفاده‌های خصوصی و عمومی از عکاسی از میان برخواهد خاست، خانواده‌ی انسان وجود خواهد داشت.

